آونگ

علیرضا امیرحاجبی

برداشت‌هایی در باب موزه هنرهای معاصر تهران

جنب پارک لاله

گویا دست رویدادها نمی‌خواهد گریبان موزه هنرهای معاصر تهران را رها کند. اما گاه این رویدادها نیک‌فرجام و برمبنای حسن‌نیت هستند و گاه برعکس. بیانیه انجمن نقاشان ایران در زمینه نگرانی‌های گروهی از هنرمندان کشور از آن دست رویدادهای نیک و شفاف بود که باید قدرش را دانست که لااقل انجمنی، جایی هست که در موارد ضرور (نارنجی) دست به اقدامی بزند و هنر تجسمی ایران را حمایت کند. محتوای این بیانیه کاملا برمبنای دلسوزی و خیرخواهی نوشته شده بود. نگرانی از وضعیت آثار گنجینه موزه هنرهای معاصر و رویدادهای تلخ ماه‌های گذشته (که البته به‌خیر گذشت) مهم‌ترین قسمت این متن بود. ما همگی در این نگرانی شریک هستیم اما باید دراین‌میان چند نکته را فراموش نکنیم. نخست اینکه خطی نامحسوس و کم‌ظرفیت درحال زیرسؤال‌بردن بخش‌های مختلف حوزه تجسمی ایران است و با زدن انواع و اقسام اتهامات به هنرمندان باسابقه ایران، گالری‌داران و مدیران اسبق تجسمی و توهین‌های رنگارنگ قصد دارد تا به اشکال مختلف بین همین تعداد اندک هنرمندان تجسمی اختلاف‌افکنی و محیط هنری ایران را آلوده کند. این خط ضعیف از کجا ساماندهی و هدایت می‌شود؟ خدا می‌داند. پس بهتر است در حین انتقاد و هشداردهی به یک مدیر، راه و کلام خود را به‌طور شفاف از این جریان جدا کنیم. اگر انجمن نقاشان ایران حامی هنرمندان ایران است بهتر است به توهین‌های بی‌شماری که به استادان هنر نقاشی ایران شده و می‌شود پاسخ دهد و به حمایت از این بزرگواران برخیزد. دومین مسئله اعلام و انتشار فهرست آثار حاضر در موزه هنرهای معاصر است که این نیز بسیار جای بحث دارد. در هیچ‌کجای جهان موزه‌های معتبر دست به انتشار فهرست کامل آثار خود نمی‌زنند. اگر گروهی ارجمند از نقاشان فرانسوی یا آمریکایی به موزه لوور پاریس یا موزه هنرهای مدرن نیویورک بروند و چنین درخواستی داشته باشند در نهایت یک کتاب از اموال هنری موزه در اختیارشان می‌گذارند که نمایانگر بخشی از دارایی‌های موزه است. این قانونی نانوشته است که دلایلی را نیز با خود به‌همراه دارد ازجمله ملاحظات غیرصنفی. هر موزه‌ای هم که ادعا کند به‌طور شفاف تمامی آثار خود را اعلام کرده، بدانید که سرگرمتان کرده است. شفافیت در همه‌جا مفید نیست. بسیاری از کتابخانه‌های جهان تعدادی از کتاب‌ها یا دست‌نوشته‌های نویسندگان و دانشمندان را مخفی می‌کنند. از جمله نوشته‌هایی از لینکلن و زیگموند فروید در کتابخانه کنگره. وجه دیگر ماجرا کارت‌های برنده است. موزه‌های معتبر جهان همواره در زمینه حضور برخی از آثار مهم در گنجینه‌هایشان سکوت می‌کنند تا در زمان مناسب به‌عنوان برگ برنده آنها را به نمایش بگذارند مثل طراحی‌های کاراواجو که سال‌ها در موزه واتیکان در سکوت خاک می‌خورد و ناگهان با اعلام خبر وجود این طراحی‌ها در سال ۲۰۱۲ مثل توپ صدا کرد و باعث افزایش بازدیدکنندگان این موزه شد. اما مجید ملانوروزی، مدیر مرکز هنرهای تجسمی و موزه هنرهای معاصر، قول داده که کتابی کامل از دارایی‌های هنری موزه منتشر خواهد کرد که شاید در حوزه موزه‌داری استثنایی قلمداد شود. نگرانی انجمن نقاشان و نیز بسیاری دیگر از هنرمندان به این طریق رفع خواهد شد. اما نحوه دیگر رفع این نگرانی، حضور اعضای ارجمند و بزرگوار انجمن در موزه هنرهای معاصر است. خود به‌شخصه شاهد بودم که چندین گروه از هنرجویان و هنرمندان ایرانی و خارجی با کسب مجوز از دفتر مدیریت موزه توانسته‌اند از گنجینه موزه هنرهای معاصر دیدن کنند. این اقدام مهمی در زمان مدیریت مجید ملانوروزی است که نباید آن را از یاد ببریم. سوم اینکه در زمینه فقدان امکانات و بودجه لازم باید گفت که بودجه را باید مانند حق قلمداد کرد و آن را با رایزنی و چانه‌زنی گرفت؛ به‌ویژه در کشورمان، ایران، که هنر تجسمی در شاکله دولت‌ها آنچنان جایگاهی ندارد. درحال‌حاضر به‌هیچ‌عنوان نیازی نیست که اثر جدیدی برای این موزه خریداری شود. آن‌قدر خریداری شده که برای هفت نسل کافی است. مدیران موزه امروز فقط‌وفقط‌وفقط باید در فکر مرمت و نگهداری صحیح آثار موزه باشند که در این زمینه کم‌کاری‌های فراوانی شده است که نیازی به ذکر آنها نیست. اما چند مورد را به‌طور حضوری به مدیر موزه اعلام کردم و هشدار دادم. مشارکت محدود بخش خصوصی در زمینه برپایی نمایشگاه‌ها و مرمت آثار و خود بنای فاخر موزه هنرهای معاصر می‌تواند کمی بار را از شانه‌های مدیریت مرکز کم کند. در این سال‌ها ساختمان و سازه موزه مورد بی‌توجهی زیادی قرار گرفته که باعث اندوه بیش‌ازحد من است. تا آنجا هم که در توانم بود کمک کردم تا بخشی از موزه سروسامان یابد. این را وظیفه خود می‌دانستم و به آن عمل کردم. شاید روزی گزارشی در این باب بنویسم. اما تکرار می‌کنم که مدیریت نباید چانه‌زنی برای گرفتن بودجه بیشتر را از وزیر ارشاد فراموش کند. وزیر ارشاد مهربان است. پس می‌توان توجیهش کرد. موزه هنرهای معاصر تهران آبروی هنر معاصر ایران است. بسیاری از میهمانان دیپلماتیک خارجی برای دیدن فرهنگ و هنر امروزین ایران به داخل این بنای شریف قدم می‌گذارند و حیرت‌زده می‌شوند. هیچ نمی‌خواهیم جز سرفرازی ایران و فرهنگ ایرانی.

عکس: بهاره اسدی

گفت‌وگو با امیرحسین زندی

هنر حبس کردنی نیست

متولد ماه شهریور است. می‌گوید به همین دلیل نام گالری‌اش را «شهریور» گذاشته است. حالا دیگر او برای اهالی هنر، چهره‌ای آشناست. امیرحسین زندی پس از سه نمایشگاه موفق «ابوالقاسم سعیدی»، «هنر دهه ۱۳۴۰ ایران، از مجموعه مسعود اخوان‌جم» و نمایشگاه زنده‌یاد «ناصر عصار»، این روزها در تدارک برپایی نمایشگاهی از آثار قدیم و جدید «مسعود عربشاهی» است. با زندی دراین‌باره گفت‌وگو کردیم.

چه شد تصمیم به برپایی نمایشگاهی از آثار مسعود عربشاهی گرفتید؟

هنگامی که درباره هنر مدرن صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم مدرنیست‌های اولیه را نادیده بگیریم. بعضی از اینها کمتر شناخته شده و برخی مدت‌ها در انزوا بوده‌اند. هدف ما از برپایی نمایشگاه استاد عربشاهی معرفی ایشان نیست، بلکه بررسی بیشتر کارهایشان است؛ اینکه کارهایشان بیشتر واکاوی شود و محققان هنر و دانشجویان بیشتر درباره‌شان مداقه و تحقیق کنند. قصدمان این بوده با نمایش برگزیده آثار ایشان، هنردوستان بیشتر به کارهایشان از نظر آکادمیک و تئوریک نزدیک شوند و ببینند هنرمندی مانند آقای عربشاهی در ۸۰ سال زندگی و ۶۰ سال عمر کاری از کجا به کجا رسیده، فلسفه کاری و منابع الهامش چه بوده، چه کارهای مهمی کرده و چه دوره‌های کاری‌ای داشته است. وقتی برگزیده آثار می‌گذاریم به این علت است که همه دوره‌ها باشد تا کسانی که امکان حضور در نمایشگاه انفرادی ایشان را از دهه ۴۰ تاکنون نداشته‌اند، بتوانند خط کاری ایشان را بهتر دنبال کنند و بشناسند.

برای چیدمان و انتخاب کارها با هنرمند مشورت می‌کنید؟

با خود هنرمند دائم در تماس هستیم. این نمایشگاه تماما از مجموعه شخصی آقای عربشاهی و به انتخاب خودشان بوده که در اختیار گذاشتند و خواستند برخی کارها حتما نمایش داده شود.

کاری هست که برای اولین‌بار نمایش داده شود؟

یک‌سری کارها هست که تابه‌حال دیده نشده و مربوط به سری آخر فعالیت‌های ایشان در سال ۲۰۱۴ بوده است. از کارهایی که در دهه ۴۰ انجام داده‌اند تا کارهای اخیرشان در این نمایشگاه موجود است.

گالری شهریور استانداردهایی برای برگزاری نمایشگاه دارد. این استانداردها همچنان اجرا خواهد شد؟

یکی از عواملی که به نظر من ضروری است برای نمایشگاه رعایت‌شود استانداردهای فضای نمایشی است؛ مثلا نورپردازی، چیدمان آثار، فضای مناسب. اینها کارهای ابتدایی است و هرکسی می‌تواند انجام دهد. موضوع مهم‌تر محتوای نمایشگاه است که ارزش هنری بالایی داشته باشد. به نظرم با توجه به اقبالی که اخیرا به هنر شده، یک‌سری هنرمندها نمایشگاهشان را در سکوت و خلوت برگزار کرده بودند. آن زمان فضای هنری مانند الان نبود، درحال‌حاضر مجموعه‌دارهای جدید وارد شده‌اند و احتیاج است برخی استادان گذشته مجددا کارهایشان دیده شود. به همین منظور سعی می‌کنیم نمایشگاه‌هایمان کیفیت داشته باشد؛ یعنی هم هنرمند سطح بالایی داشته باشد و هم اینکه در کاتالوگ و چیدمان نمایشگاه از طرف خودمان سعی کنیم کار به نحو احسن انجام شود. البته این‌طور نیست که فقط دنبال استادان باشیم. نمی‌توانم بگویم گالری شهریور گالری استادان است، ما دنبال نمایشگاه‌های باکیفیت هستیم، طبیعتا می‌توانند بعدا جوان‌ها یا سایر هنرمندانی که کیفیت کارشان بالاست شرکت کنند. ابتدای راه هستیم و از لحاظ قدمت هم اگر بخواهید حساب کنید، از بزرگ‌ترها شروع کرده‌ایم و به‌مرور از هنرمندان دیگر هم نمایشگاه خواهیم داشت.

از نسل آقای عربشاهی دنبال افراد دیگری هستید؟

تا جایی که بتوانیم و با ما همکاری کنند. این کار یک قضیه دوطرفه است. باید با ما همکاری کنند. هر هنرمند عزیزی که حاضر به همکاری با ما باشد استقبال می‌کنیم و می‌توانم بگویم تلاشمان را خواهیم کرد که نمایشگاه را برگزار کنیم. مثل نمایشگاهی که برای آقای سعیدی گذاشتیم یا کارهای زنده‌یاد عصار. برگزاری نمایشگاه آقای عصار ساده نبود؛ چون ایشان مرحوم شده بودند و کارهایشان پخش بود. کارها را از مجموعه‌داران خارج از کشور تهیه کردیم که حق مطلب را ادا کنیم. البته حتما کاستی‌هایی هم داشتیم، اما آن کار در آن شرایط در توان ما بود. اگر هنرمندی تمایل داشته باشد کارش مجددا در معرض دید قرار بگیرد ما استقبال می‌کنیم؛ چون فکر می‌کنیم نسل جدید فقط یک اسم شنیده است. کاری که گالری اعتماد درباره آقای وزیری‌مقدم کرد کار خوبی بود. من که الان در دهه چهارم زندگی‌ام هستم فکر می‌کنم هیچ‌گاه فرصت دیدن نمایشگاهی چنین جامع از کارهای ایشان را نداشتم یا مثلا آقای عربشاهی ممکن است ۱۰، ۱۵ سال قبل نمایشگاهی گذاشته باشد که خیلی‌ها ندیده باشند. ما بخشی کوچکی از این مجموعه هستیم. سایر گالری‌ها و موزه‌ها هم هستند. جا دارد همین‌جا از حمایت‌های آقای جنتی، وزیر محترم ارشاد و آقای مرادخانی معاونت هنری و آقای ملانوروزی، رئیس مرکز هنرهای تجسمی قدردانی کنم؛ چون در این مدت اقدامات مثبتی در زمینه تجسمی انجام داده‌اند. فقط منتظریم با بهبود شرایط اقتصادی دولت، بودجه‌ای مناسب در اختیار موزه و بخش تجسمی قرار بدهند تا کارهای اساسی بتواند انجام شود. مدیریت جدید موزه، آقای ملانوروزی در سال‌های اخیر نمایشگاه‌های خوبی گذاشته‌اند و از کیوریتور درجه‌یک استفاده می‌کنند. گنجینه را نشان می‌دهند و این اتفاقات خیلی مثبت است. در کنار این اتفاقات ما هم باید کار کنیم و خدا را شکر، حمایت هم شده‌ایم؛ به این معنا که به ما مجوز می‌دهند و برای کارمان مشکل ایجاد نمی‌کنند. وقتی فضا خوب است، همه باید تلاش کنند هنر ایران به بهترین شکل نشان داده شود و در ذهن‌ها شکل بگیرد که فلان آرتیست چه کسی بود. وقتی کارهای افرادی مانند زنده‌رودی، محصص و... نمایش داده شود افرادی که جدیدا به هنر علاقه‌مند شده‌اند از نزدیک با هنر این افراد آشنا می‌شوند.

به عنوان یک مجموعه‌دار در این سال‌ها مجموعه خودتان را به امانت به جایی سپرده‌اید؟

هنر، برای نمایش است. باید اجازه دهند مردم مجموعه‌شان را ببینند. اینکه یک تابلو را یواشکی بخرید و بعد هم پنهان کنید، خلاف روح هنر است. با این اتفاق مخالفم و با اینکه ممکن است از نظر اقتصادی به ضررم باشد؛ چون یک عده متوجه می‌شوند چه چیزی خریداری کرده‌ام و چه چیزهایی دارم؛ چون کار پنهانی نیست و نباید این‌طور برخورد کرد. باید مجموعه را باز گذاشت

بله، کل مجموعه نبوده، ولی موردی اتفاق افتاده. ان‌شاءالله در برنامه‌ام هست که قسمتی از آن را نمایش بدهم. البته من یک مقدار وسواس دارم؛ چون دوستان دیگری بوده‌اند که این کار را انجام داده‌اند و کار خوبی هم کرده‌اند.

چرا؟

چون به نظرم این اخلاق درستی نیست که مجموعه‌داران مجموعه‌شان را حبس می‌کنند. هنر، برای نمایش است. باید اجازه دهند مردم مجموعه‌شان را ببینند. اینکه یک تابلو را یواشکی بخرید و بعد هم پنهان کنید، خلاف روح هنر است. با این اتفاق مخالفم و با اینکه ممکن است از نظر اقتصادی به ضررم باشد؛ چون این یک عده متوجه می‌شوند چه چیزی خریداری کرده‌ام و چه چیزهایی دارم؛ چون این کار پنهانی نیست و نباید این‌طور برخورد کرد. باید مجموعه را باز گذاشت. حال دوستی بعد از مدتی ممکن است به این نتیجه برسد که دوره‌ای از مجموعه‌اش را انتخاب کند و آن را نمایش دهد. حتی اگر نمی‌خواهد در فضای عمومی نمایش دهد از برنامه‌های اجتماعی می‌تواند استفاده کند. به‌هرحال باید اجازه دهند این مجموعه‌ها دیده شود و در همین دیده‌شدن‌ها گفت‌وگو به وجود می‌آید و به دانش اضافه می‌شود.

ولی مجموعه‌داری در ایران خیلی حواشی دارد و حساسیت به آن زیاد است؛ اینکه حتی مجموعه‌داران مایل نیستند نامشان برده شود. ظاهرا جنس مجموعه‌داری شما متفاوت است. از مجموعه‌ای که دارید تا به حال اثری را فروخته‌اید؟

این اتفاق گهگاه رخ داده است و آن هم با همان رشدی که گفتم اتفاق افتاده است. اگر فکر می‌کنید یک کار با اینکه حتی خوب است و می‌تواند مسترپیس هم باشد، ولی با خط و راه و مسیر مجموعه‌تان همخوانی ندارد، می‌توانید آن را عرضه کنید، ولی تفاوتی که مجموعه من دارد، بازبودن آن است و اینکه در آن از آثار نمایشگاه‌اولی‌ها تا اساتید وجود دارد. افتخار می‌کنم از آثار جوانان استفاده کنم و به نظرم بعضی از اینها استادان آینده هستند و اهمیت‌دادن به هنرشان وظیفه است. باید از جوان‌ها هم حمایت شود. این کار موجب پویایی هنر ایران می‌شود.

شما چند سال پیش دیوار پرویز تناولی را در حراج کریستیز دوبی خریداری کردید. دلیل خریداری یک اثر از هم‌وطنتان چه بود؟

به نظرم این کار یکی از مهم‌ترین شاهکارهای هنر ایران است. نه به این دلیل که من خریداری کرده‌ام؛ به گواه کارشناسان و صحبت‌های آقای تناولی، یکی از بهترین آثار ایشان است و بعضی‌ها می‌گویند بهترین اثر است. این کار یکی از آثار مهم تاریخ هنر مدرن است و خوشحالم که این‌بار قطری‌ها یا اعراب این کار را نخریدند.

چقدر شهرت آقای تناولی و جایگاه ایشان در مارکت خاورمیانه و عرصه بین‌المللی موجب شد آن اثر را خریداری کنید؟

البته به نظرم این کار ارزش بیشتری دارد؛ چون مشابه این کار قبلا بیشتر فروش رفته بود. این خصوصیت حراج است. آقای تناولی یکی از بزرگ‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین هنرمندان کشورمان است و پذیرای همه دوستان هم هستند. ایشان برای علاقه‌مندان فرصت خوبی را در نظر می‌گیرند که بحث و گفت‌وگو داشته باشند. آقای تناولی به عنوان یکی از مهم‌ترین هنرمندان خاورمیانه شناخته می‌شوند و به نظرم ایشان یکی از اصیل‌ترین مجسمه‌سازان دنیا هستند. آثاری که ارائه داده‌اند نشان‌دهنده نبوغ و استمرار و پیگیری ایشان است. در فیلم‌های جوانی‌شان هم می‌بینید که چقدر ممارست داشتند تا به اینجا رسیدند. کار «هیچ» ایشان هم خیلی معروف است و فیگور اورجینالی دارد. به نظرم اگر بخواهیم درباره این کار صحبت کنیم باید کتاب‌ها نوشت. خیلی خوشحالم که این اثر صاحب ایرانی دارد و در نهایت متعلق به همین مملکت خواهد بود.

گالری «شهریور» را به چه منظور راه‌اندازی کردید؟

انگیزه اصلی‌ام ایجاد فضایی بود برای معرفی بیشتر هنرمندان ایرانی به دنیا. به نظرم اگر هر گالری از امروز تصمیم به این کار بگیرد، باز هم جا برای کار دارد. اتفاقاتی در گذشته در این زمینه افتاده، اما بیشتر در سطح خاورمیانه و در نمایشگاه‌هایی مانند آرت دوبی و آرت استامبول بوده است. الان حدود سه سال است که در اکثر نمایشگاه‌های معتبر بین‌المللی شرکت می‌کنم و می‌بینم هنرمندان ما با هنرمندان درجه‌یک دنیا فاصله چندانی ندارند و جا دارد که این افراد به دنیا معرفی شوند. در کنار این هدف، یک مقدار باید در گالری‌داری استانداردمان را بالا ببریم و حرفه‌ای‌تر کار کنیم و از حالت تفننی کارکردن بیرون بیاییم. از امکانات تا نوع ارائه آثار باید حرفه‌ای‌تر باشیم. هنر باارزش است و باید به مشتری احترام گذاشت. به نظرم در این موارد از استانداردهای دنیا عقب هستیم. ببینید در خارج از کشور درباره هنرمندشان چطور صحبت می‌کنند و از آنها حمایت می‌کنند. فقط دنبال اجرای یک «شو» نیستند. گالری‌های ما هم کم‌وبیش در بعضی قسمت‌ها خوب کار کرده‌اند و در قسمت‌هایی نه.

یکی از نمایشگاه‌های موفقی که برگزار کردید نمایشگاه ابوالقاسم سعیدی بود؛ هنرمندی که ۶۰ سال در ایران نمایشگاهی برگزار نکرده بود. چطور با ایشان برای برگزاری نمایشگاه به توافق رسیدید؟

کار مشکلی بود؛ چون ایشان یک هنرمند درون‌گرای منزوی است. ممکن است خیلی خوش‌مشرب باشد، اما ارتباطی با فلسفه کاری‌اش ندارد. ایشان از نظر اجتماعی و ایده کاری‌اش یک هنرمند فیلسوف درون‌گراست و در آثارش هم این نکته مشاهده می‌شود. آقای سعیدی اعتقادی به برگزاری نمایشگاه نداشت. از سال گذشته دنبال این کار بودم و جا دارد اینجا از آقای فریدون آو برای کمک به برپایی این نمایشگاه تشکر کنم. با آقای سعیدی ملاقاتی داشتم و سعی کردم ایشان را متقاعد کنم که شما هنرمند این کشور هستید و به قول معروف متعلق به خودتان نیستید و در آستانه ۹۰سالگی بهترین فرصت برای برگزاری نمایشگاه است. به ایشان گفتم رسالت هنرمندبودن نمایش است و خیلی‌ها مایل به نمایش آثار شما هستند. ایشان اول یک مقدار شک داشتند، اما با مطالعه و آشناشدن با ما، خوشبختانه استقبال کردند. حاضر شدند به ایران سفر کنند و یک عمر فعالیتشان را نمایش دهند. فکر می‌کردم چون تابه‌حال نمایشگاه نداشته‌اند، برایشان مشکل است، اما ایشان از نظر انرژی و علاقه از من جلوتر بودند و به ما و بقیه دوستان هم انرژی دادند. حتی در جزئی‌ترین قسمت‌ها مانند قاب‌سازی، چیدمان نمایشگاه، عکس‌گرفتن از کار و... همکاری می‌کردند و علاقه داشتند.

روزنه آبی

سینمایی‌ها در گالری «سیحون» لس‌آنجلس

منصور جهانی: شامگاه ۱۲ دی حضور هنرمندان ارزنده سینما و تلویزیون ایران در گالری «سیحون» شهر لس‌آنجلس، گروهی از فرهیختگان و دوستداران سینمای ایران را به این نمایشگاه نقاشی کشاند. گالری «سیحون» شهر لس‌آنجلس که به همت «مریم سیحون»، دختر معصومه و هوشنگ سیحون، در سال ۲۰۰۴ پایه‌گذاری شده است، روز دوم ژانویه ۲۰۱۶ (۱۲ دی‌ماه جاری)، به مناسبت آغاز سال نو میلادی، نمایشگاهی از آخرین آثار «بهمن پزشکزاد» (فرزند: ایرج پزشکزاد) و «سروش جعفری‌جوزانی» (فرزند: مسعود جعفری‌جوزانی) را در این گالری برپا کرده بود که مورد استقبال گسترده هنردوستان قرار گرفت؛ به‌ویژه هنگامی که شب گذشته «گوهر خیراندیش»، هنرمند ارزنده سینما و تلویزیون ایران، به‌همراه «مسعود جعفری‌جوزانی» پس از نمایش موفقیت‌آمیز فیلم سینمایی «ایران‌برگر» در لس‌آنجلس به دیدن این نمایشگاه معتبر رفتند. حضور فرهیختگان ایرانی مقیم لس‌آنجلس و ایران‌دوستان در این گالری معتبر و صاحب‌نام، باعث شد تا برخلاف عادت معمول و مرسوم، این نمایشگاه تا ساعتی پس از زمان اعلام‌شده باز بماند. «علی اخوت» که با نام مستعار «آلن دیوید»، یکی از طراحان مشهور و صاحب‌نام جواهرات در آمریکاست، هنگام خرید تابلو با خنده می‌گفت: ما ایرانی‌ها برنامه خودمونو داریم. یعنی چی ساعت اعلام‌شده از پیش تموم شده؟

زخمه

اجرای یک نوازنده درامز زن

گروه شرنگ ۲۲ دی در فرهنگسرای نیاوران کنسرت می‌دهد. این اولین کنسرت این گروه در تهران است که در آن یک نوازنده درامز خانم، برای اولین‌بار در ایران روی صحنه می‌رود.

مهرداد بهزادلو در گفت‌وگو با ایلنا درباره این کنسرت گفت: گروه شرنگ در اولین کنسرت خود در تهران، ۱۴ می‌نوازد که حاصل تلفیق موسیقی محلی و موسیقی جهانی است. ما در سازبندی هم از دوتار و تار به‌عنوان صدای ایرانی و از سازهای گیتارباس، درامز و کیبورد برای صدادهی غربی استفاده کردیم.

این خواننده درباره سبک گروه شرنگ توضیح داد: در موسیقی گروه ما رگه‌هایی از موسیقی جز و بلوز یا حتی راک شنیده می‌شود اما به معنای این نیست که ما سبک خاصی را دنبال می‌کنیم. درواقع ما به‌دنبال فرم جدیدی برای اجرا می‌گردیم. من تلاش کردم که در آواز و شعر هم این تلفیق شنیده شود. درواقع در آواز من تحریرهای خراسانی، کلاسیک ایرانی و حتی راک و جز را هم می‌شنوید. او ادامه داد: تلاش گروه شرنگ بر این است که موسیقی‌ای برای قشر متوسط جامعه تولید کند؛ قشری که نه به‌دنبال موسیقی سطحی و ساده است و نه اثری پیچیده و سنگین می‌خواهد. فکر می‌کنم جای خالی این نوع موسیقی در ایران حس می‌شود. سرپرست گروه شرنگ درباره برنامه‌های آینده گروه بیان کرد: ما قصد داریم که اوایل سال ۹۵ دو کلیپ تصویری منتشر کنیم. پس از آن در اوایل تابستان، برنامه انتشار آلبوم را خواهیم داشت. بهزادلو در پایان بیان کرد: تمامی کارهایی که توسط گروه شرنگ منتشر می‌شود، حاصل یک کار جمعی است و همگی به یک اندازه در انتشار آثار نقش داریم. در کنسرت پیش‌رو، محبوبه بهزادلو روی صحنه درامز می‌نوازد و اولین خانم درامزیست که در یک گروه غیر از موسیقی بانوان، در اجرائی رسمی روی صحنه می‌آید. در گروه شرنگ مهرداد بهزادلو (گیتار، آواز)، سعید نودهی (تار و دوتار)، محبوبه بهزادلو (درامز)، بهاره بهزادلو (فلوت و هارمونیکا)، نیما بهزادلو (گیتار) و آرش قاسمی (مدیر اجرائی) حضور دارند.

ادامه از صفحه ۹

کارهایم سرنوشت وحشتناکی پیدا کردند

در ۱۰ سال گذشته چرا در ایران نمایشگاه انفرادی نداشتید؟ ظاهرا آخرین نمایشگاهتان در گالری برگ بود...

بله. کارهای زیادی را با کامیون به این نمایشگاه بردم. کارهای بسیار بزرگی بودند. اصلا نمی‌دانم این کارها چه شدند. خیلی خوشحال و خندان در تمام سالن‌ها کارها را نصب کردیم. امروز کارها را نصب کردیم، پس‌فردا گفتند باید کارها را جمع کنید؛ درحالی‌که سه ماه روی مقدمات نمایشگاه کار کرده بودیم. علتش را که پرسیدیم، گفتند یک نفر کارهای خطاطی انجام داده و باید این کارها را جمع کنید. به رئیس گالری برگ گفتم این چه نمایشگاهی بود، من این کارها را به‌سختی آوردم. گفت به ما این‌طور دستور داده‌اند که هرچه هست جمع کنید، می‌خواهیم نمایشگاه خطاطی برگزار کنیم. ما به‌سختی این کارها را جمع کردیم و کارگرها می‌خندیدند. گفتند چرا اصلا این کارها را آوردید اگر قرار بود جمع شود؟ آخرین نمایشگاه بزرگم همان بود. این اتفاق بی‌سابقه بود. مردی بینشان بود که دمپایی به پا داشت و پیراهن و شلواری هم پوشیده بود. یک مشت پارچه را سیلک داده بود، خیلی زشت بودند.

پس نمایشگاه کنونی در نوع خودش تاریخی و سرنوشت‌ساز است.

این را دیگر من نمی‌دانم. آقای زندی زحمت این کار را می‌کشند.

دوره‌ای هست که بیشتر به آن علاقه داشته باشید؟

دوره مفرغ. کارهای عجیبی است. باید به عمق این کارها بروید ببینید چه کرده‌اند. باورکردنی نیست. سازنده آن آثار نه اسمش هنرمند بوده نه صنعتکار. کارگری بوده که این کار را انجام می‌داده است.

شما سابقه سال‌ها دوستی و معاشرت با مارکو گریگوریان داشته‌اید...

بله، سال‌ها با هم بودیم.

از ایشان تابلو دارید؟

خیر.

مارکو را هم خیلی دوست دارید؟

بله و چه مرگ بدی داشت. پولش را که ظاهرا ۱۰ هزار دلار بود، صبح به بانک برده بود. مردی که با او معامله کرده بود، همان بود که دزدها را آورد. با چوب گلف آن‌قدر به سر این پیرمرد نازنین زده بودند که سرش له شده بود.

ظاهرا چند روزی زنده بود...

در کما بود.

در ارمنستان درگذشت...

بله، جایی بود که به من مرتب می‌گفت بیا. چند تا از تابلوهایش را به آنجا برده بودند و در راهرویی به نمایش گذاشته بودند. من می‌دانستم چه مجموعه‌هایی دارد. مجموعه پیه‌سوزی داشت که در تاریخ بی‌سابقه بود.

الان اینها کجا هستند؟

نمی‌دانم. کسی نمی‌داند. ما با هم در پاریس زندگی می‌کردیم. تابلوهای مارکو را در راهرویی به عنوان نمایشگاه به نمایش گذاشته بودند و مجموعه پیه‌سوز را هم گذاشته بودند. وقتی موزه تهران باز شد بود، راکفلر و همسرش به ایران آمدند. خیلی از او خوششان آمد. مارکو کتابی درست کرده بود و کارهای دلی‌اش را به همه نشان می‌داد. حدود ۱۰ تصویر بود که به صورت کتاب درست کرده بود. این کتاب را به راکفلر نشان داده بود و او هم مارکو را به منزلش دعوت کرد. مارکو به آمریکا و منزل راکفلر رفت و یک ماه در منزل او زندگی کرد و کتابش را هم چاپ کردند. موزه ارمنستان برای مارکو نامه نوشته بود که بیا کارهایت را جمع کن ما می‌خواهیم موزه را گسترش دهیم. ایشان هم به ارمنستان رفت. زمینی داشت که آن را حدود ۱۰، ۱۵ هزار دلار فروخت. کارهایش را هم جمع کرده بود که برود. واسطه این معامله به دوستانش ماجرای پول‌ها را خبر داده بود و شب چند نفر به او حمله کردند. دست‌هایش را بسته و با چوب گلف به سرش زده بودند. هرچه قسم خورده بود که پول را صبح به بانک برده، قبول نکرده بودند. خلاصه اینکه آن‌قدر او را زده بودند که صبح پسر برادرش او را غرق در خون پیدا کرده بود و چند روز بعد در بیمارستان فوت کرد. خیلی آدم نازنینی بود. اگر با او زندگی می‌کردید، متوجه می‌شدید؛ مثلا رفته بود قوللر آغاسی را پیدا کرده بود؛ آن هم زمانی که اصلا کسی نقاشی قهوه‌خانه‌ای را نمی شناخت. او را به دنیا معرفی کرد. آغاسی را به منزلش در میدان فردوسی برده بود، کوچه وکیل‌الرعایا پارسی که به سفارت انگلیس راه داشت. خانه‌ای که اجاره کرده بود، متعلق به یک خیاط بود. مجموعه‌ای از تابلوهای قهوه‌خانه‌ای جمع کرده بود و آغاسی را دو، سه ماه نزد خودش نگه داشت. او را به دیگران معرفی می‌کرد که تابلو قهوه‌خانه از او بخرند. فقط نمی‌دانم چرا سرنوشتش این‌طور شد.

سرنوشت آثار شما بسیار تلخ بوده است. مجموعه «نور و گیاه» که چهار دهه قبل روی دیوار مجلس کار کردید، گویا اکثرشان نابود شدند، درست است؟

شش تابلوی زیبا بود. تمام کارهای من سرنوشت وحشتناکی پیدا کردند. چند سال پیش آقایی که می‌گفت مشاور فرهنگی است، با من تماس گرفت و گفت یک کار شما باقی مانده و می‌خواهم این کار را ببینید. گفتم کجا کار من باقی مانده؟ گفت در مجلس در قسمت انباری. با آقای مجید شافعی به آنجا رفتیم. آن آقا ما را به انباری پر از شیشه و زباله برد. انگار هرچه زباله در تهران بود آنجا ریخته بودند. خلاصه اینکه دنبال این آقا راه رفتیم. کوهی به ارتفاع هفت، هشت متر خاکروبه روی هم بود. آن روز خیلی تعجب کردم و از آقایی که با من از موزه آمده بود، پرسیدم ما قرار است چه چیزی را در اینجا پیدا کنیم؟ آنجا یک منزل نزدیک مجلس بود که ظاهرا مصادره شده بود. تا اینکه به جایی رسیدیم که تابلو را از زیر خاکروبه‌ها بیرون آورد. ۲۰ سال قبل از آن زمان، وقتی آن تابلو را کار می‌کردم، در سالن ناهارخوری که سالن شیکی بود نصب شده بود. آن آقا مدام از من معذرت‌خواهی می‌کرد. گفتم شما چرا این‌قدر معذرت می‌خواهید. گفت این اتفاق واقعا فاجعه‌بار است. گفت می‌خواهم بگویم دو تا از این تابلوها را قیراندود کرده و برای سقف کارگران استفاده کرده‌اند. گفتم این تابلوها را چه کار کرده‌اید؟ گفت نمی‌دانسته‌اند اینها چیست و سه لته را به عنوان ایزوگام اتاق کارگران استفاده کرده‌اند. مجید شافعی به گریه افتاده بود. گفتم مجید چرا این اداها را درمی‌آوری؟ تو چرا گریه می‌کنی؟ گفت خیلی فاجعه‌بار است. تابلوهای بزرگ به ابعاد سه متر را برای اتاق کارگران استفاده کرده بودند.

این تابلوها جزء اموال مجلس بود؟

بله. زمانی که دانشجو بودم این تابلوها را کشیدم و چقدر هم زیبا بودند.

تصویری از آن تابلوها دارید؟

تصویر یکی را دارم. از شش تابلو سر پنج تا این بلا را آورده بودند. من جزء معدود آدم‌هایی هستم که می‌تواند این اتفاقات را تحمل کند. هر کسی نمی‌تواند تحمل کند چنین بلایی سر تابلوهایش بیاورند.